

معناشناسی واژه «قرأ» و بسامد کاربرد معادل‌های معنایی آن در ترجمه‌های فولادوند و الهی قمشه‌ای از قرآن مجید با رویکرد شناختی

فاطمه نصرتی موموندی^۱

حیات عامری^۲

رضا مراد صحرایی^۳

عباس اشرفی^۴

چکیده

چندمعنایی از دیرباز در میان مترجمان و مفسران قرآن جایگاه ویژه‌ای داشته است. در میان زبان‌شناسان نیز بررسی روابط معنایی از جمله چندمعنایی حائز اهمیت است. درک صحیح قرآن مستلزم درک اجزاء مختلف آن است. اگر روابط معنایی مفاهیم قرآنی نادیده گرفته شود فهم قرآن ناقص خواهد بود چراکه چنین فهمی خطی و جزء نگر است. اما فهم روابط معنایی قرآن در شبکه‌های شعاعی و مرتبط با پدیده‌ها و مفاهیم قرآنی، به خواننده قرآن فهمی کلان‌نگر و فرآیندی می‌دهد. هدف پژوهش حاضر، بررسی شبکه شعاعی واژه «قرأ» در تمام سوره‌های قرآن بر پایه معنی‌شناسی شناختی است. در این مقاله، بر پایه رویکرد شناختی به بررسی شبکه شعاعی واژه «قرأ» پرداخته شد و میزان بسامد کاربرد معانی شعاعی و معنی سرنمون واژه مذکور در دو ترجمه فولادوند و الهی قمشه‌ای مورد بررسی قرار گرفت. برای به دست آوردن معانی سرنمون ابتدا معانی مختلف در سه فرهنگ اجدی الفبایی عربی فارسی ترجمه کامل المنجد اجدی، قاموس قرآن و ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن استخراج گردید. سپس از میان مجموع معانی بیان شده، معنی سرنمون با استفاده از معیارهای تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) شامل تصدیق معنی، تفوق در شبکه معنایی، استفاده در

*تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۵ | DOI: 10.29252/PAQ.8.4.79

- ۱- دانشجوی دکتری زبان شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. o.hosseinpoor@gmail.com
- ۲- نویسنده مسئول: دانشیار رشته زبان شناسی دانشگاه تربیت مدرس. h.ameri@modares.ac.ir
- ۳- دانشیار رشته زبان شناسی دانشگاه علامه طباطبایی. hoseinpoor.m@seo.ir
- ۴- دانشیار علوم و قرآن حدیث دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. abbas.ashrafi@yahoo.com

ساخت‌های ترکیبی و پیش‌بینی دستوری مشخص به‌دست آمد و در مرحله بعد نحوه انشعاب معانی شعاعی از معانی سرنمون مشخص شد. تجزیه و تحلیل‌ها نشان داد که در بسط معنی سرنمون واژه «قرأ»، ابزارهایی مانند بسط استعاری و طرحواره تصویری نقش اصلی را ایفا می‌کنند و در این میان، بسط استعاری بیشترین نقش را در گسترش معنی سرنمون ایفا می‌کند. علاوه بر این، مشخص گردید که در ترجمه‌های مذکور تنوع معادل‌یابی برای واژه «قرأ» براساس معنی سرنمون و معانی شعاعی بسیار محدود است.

کلیدواژه‌ها: معنا شناسی شناختی، شبکه شعاعی، معنای سرنمون، زبان قرآن، چندمعنایی

۱. مقدمه

در حوزه معناشناسی واژگانی، پدیده چندمعنایی^۱ یکی از مناقشه برانگیزترین حوزه‌های پژوهش در باب معنی است که آن را در منطق قدیم، اشتراک معنایی نامیده‌اند. چندمعنایی شرایطی است که در آن یک واژه، چندین معنی مرتبط به هم دارد. با وجود اینکه تعریف ارائه شده از چندمعنایی ساده به نظر می‌رسد، اما چندمعنایی پدیده‌ای با مرزهای مشخص و بدون ابهام نیست. یکی از دلایل آن می‌تواند سیر تحول تاریخی واژه‌ها و همچنین، روابط همنشینی آنها با دیگر واژه‌ها باشد. در حوزه معناشناسی واژگانی، از میان مقولات واژگانی، مقوله «فعل» از اهمیت بسزایی برخوردار است. این میزان اهمیت تا جایی است که شاید بتوان گفت مهم‌ترین مقوله واژگانی و نحوی هر زبانی فعل است. زیرا «فعل» چارچوب معنایی جمله و روابط موجود در آن را تعیین می‌کند (ونهوفا^۲، ۲۰۰۸). میلر و فلبام^۳ (۱۹۹۱) معتقدند، از آنجا که اهل زبان اطلاعات نحوی و معنایی پیچیده فراوانی درباره افعال ذخیره شده در واژگان ذهنی خود دارند، دشوارترین مقوله واژگانی برای مطالعه، فعل است. این دشواری زمانی بیشتر می‌شود که چندمعنایی بسیاری از افعال را هم به آن بیفزاییم. ویژگی این گونه افعال آن است که دارای مجموعه‌ای از معانی متفاوت‌اند که با هم مرتبط و همگی در زبان به نوعی تثبیت شده‌اند. واژگان حوزه زبان در قرآن، از حیث تعدد و تنوع معانی واژگانی نمونه بارز از واژگان چندمعنایی

1. polysemy
2. M. Vanhove
3. Miller & Fellbaum

هستند. گاه برخی از مترجمان و مفسران به دلیل عدم توجه به برخی از اصول زبان‌شناختی، در ترجمه و تفسیر آیات درگیر ابهامات معنایی شده‌اند. این اشتباهات بخاطر عدم آشنایی با روابط معنایی است که هر واژه دارد. از این‌رو، بررسی و تحلیل معنایی واژگان قرآنی بر پایه اصول معناشناسی شناختی راهگشا است. در همین راستا، فعل «قرأ» از جنبه تعداد و تنوع در معانی واژگانی، فعلی چندمعنایی محسوب می‌شود که در این مقاله می‌کوشیم تصویری از شبکه معنایی این فعل بر اساس معناشناسی شناختی ارائه دهیم. بدین منظور، ابتدا بر اساس سه منبع «فرهنگ ابجدی الفبایی عربی فارسی ترجمه کامل المنجد الابدی»، «کتاب قاموس قرآن» و «ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن» معانی فعل «قرأ» را مشخص می‌کنیم. سپس، بر اساس معیارهای ارائه‌شده توسط تایلر و ایوانز^۱ (۲۰۰۱) معنای سرنمون و معانی شعاعی فعل «قرأ» را استخراج و شبکه شعاعی آن را ترسیم می‌نماییم. در گام بعدی، بسامد کاربرد معنای سرنمون و معانی شعاعی فعل «قرأ» را در دو ترجمه فولادوند و الهی قمش‌های مشخص می‌کنیم. هدف پژوهش حاضر پاسخ دادن به سوالات زیر است:

- ۱- با کدام سازوکار می‌توان معنای سرنمون و اصلی واژه قرأ را مشخص کرد؟
- ۲- معانی بسط یافته واژه قرأ چگونه با معنای سرنمون و اصلی آن مرتبط می‌شود؟
- ۳- بازنمایی معنای سرنمون و معانی شعاعی واژه قرأ در ترجمه‌های فولادوند و الهی قمش‌های به چه صورت است؟

فرضیه‌های متناظر با پرسش‌های بالا نیز به این قرار است:

- ۱- با استفاده از معیارهای نخستین معنی تصدیق شده، برجستگی و شاخصیت در شبکه معنایی، به کار رفتن در واحدهای مرکب و پیش‌بینی توسعه‌های معنایی، می‌توان معنای سرنمون و اصلی واژه قرأ در قرآن را مشخص کرد.
- ۲- معنای بسط یافته واژه قرأ با استفاده از شبکه شعاعی و ابزارهایی مانند طرحواره‌ها، استعاره و مجاز با معنی سرنمون و اصلی مرتبط می‌شود.
- ۳- در دو ترجمه فولادوند و الهی قمش‌های از قرآن بیشتر از معنای شعاعی واژه قرأ استفاده شده است.

۲. مبانی نظری

زبان‌شناسان شناختی دانش زبانی را بخشی از شناخت انسان می‌دانند و برخلاف صورت‌نگرایان به ویژه زبان‌شناسان زایشی که به وجود همگانی‌های زبان در میان همه انسان‌ها قائل‌اند، معتقدند چون همه انسان‌ها به لحاظ دریافت تجربیات جسمانی و محیطی که در آن زندگی می‌کنند، تا حد زیادی مشترک هستند، مبانی شناختی موجود در ذهن تمامی انسان‌ها نیز مشترک است و باید از همگانی‌های شناختی صحبت کرد. زبان‌شناسان شناختی معتقدند که ما مفاهیم انتزاعی^۱ را از طریق مفاهیم عینی^۲ که در ذهنمان سازمان‌بندی شده‌اند، بیان می‌کنیم. به عبارت دیگر، درک مفاهیم ناملموس و غیرعینی از طریق تجربیات و مفاهیم ملموس و عینی امکان‌پذیر است و انسان در مورد پدیده، موقعیت یا مفهومی که قادر به تجربه کردن آن نیست، نمی‌تواند صورت زبانی مربوط به آن را بسازد و بیان کند. بنابراین، درک چنین موقعیت‌ها و مفاهیمی گاه دشوار است. با کمی دقت در کاربرد و صورت‌های زبانی در شرایط مختلف، می‌توان به حضور عنصر شناخت و دخالت آن در تعیین صورت زبانی مناسب پی‌برد (لی، ۲۰۰۱).

در حوزه زبان‌شناسی شناختی، مطالعات مربوط به چندمعنایی با موضوع مقوله‌بندی عجین شده‌اند. به عقیده لیکاف^۴ (۱۹۸۷: ۵)، چندمعنایی را باید بر اساس مقوله‌بندی درک کرد، یعنی معانی مرتبط کلمات، مقولاتی را تشکیل می‌دهند که دارای شباهت خانوادگی هستند. هر واژه‌ای می‌تواند حامل معانی متفاوت م^۱، م^۲، م^۳، م^۴، ... باشد. معنی م^۱ به اعتبار ویژگی یا ویژگی‌های مشترک یا وجه تشابه دیگری با معنی م^۲ مرتبط است. معنی م^۲ هم می‌تواند منشأ بسط دیگری به معنی م^۳ باشد و این فرایند می‌تواند تا بسط دورترین معنی ادامه داشته باشد. یکی از نتایج این رویکرد شکل‌گیری مفهوم مقوله‌های شعاعی^۵ است. لیکاف (۱۹۸۷) با اشاره به مقوله‌های معنایی معتقد بود که معانی مختلف یک واژه، مقوله‌های شعاعی را تشکیل می‌دهند. مراد از مقوله شعاعی، مقوله‌ای است که عضوهای آن با

1. abstract concept
2. objective concept
3. Lee
4. Lakoff
5. radical category

توجه به یک نمونه اعلا، سازمان‌بندی شده‌اند. با این حال لیکاف (۱۹۸۷: ۹۱) معتقد است که معانی جانبی در یک مقوله شعاعی تولید نمی‌شوند، بلکه از طریق عرف گسترش یافته و باید یک به یک آنها را فراگرفت. همچنین، از دید لیکاف بسط معانی تصادفی نبوده و نمونه مرکزی یا اعلا، محدودکننده چنین بسطی است. مقوله‌های شعاعی یکی از مفاهیم بنیادی در چندمعنایی به حساب می‌آیند و در واقع یکی از علت‌های چندمعنایی، شکل‌گیری مقوله‌های شعاعی از طریق تبدیل طرح‌واره‌های تصویری^۱ و استعاره^۲ است.

چندمعنایی، ناشی از بسط انگاره‌های شناختی آرمانی شده^۳ (ICM) برای تشکیل مقولات شعاعی است. گاهی یک انگاره شناختی آرمانی شده می‌تواند مبنای مجموعه‌ای از معانی باشد که مقوله طبیعی واحدی را تشکیل می‌دهند. به عنوان مثال، انگاره واژه پنجره می‌تواند دربردارنده سه معنی باشد: «هر نوع گشودگی در دیوار»، «قابی که درون دیوار نصب می‌شود» و «شیشه‌ای که درون قاب نصب شده در دیوار قرار می‌گیرد». این سه معنی به هم مرتبط اند، بلکه مقوله‌ای طبیعی تشکیل می‌دهند و تناظرهای موجود بین آنها همچنان فیزیکی است. این تناظرها بر اساس طرح‌واره‌های تصویری تبیین می‌شوند که عبارت‌اند از ساختارهای تکرارشونده موجود در تعاملات ادراکی، تجارب جسمانی و فعالیتهای شناختی ما (جانسون^۴، ۱۹۸۷: ۷۹). در دیگر موارد، این تناظرها نه در یک انگاره شناختی آرمانی شده واحد، بلکه بین انگاره‌های شناختی آرمانی شده دو حوزه روی می‌دهند. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) استعاره مفهومی را به عنوان ابزاری برای مرتبط ساختن معانی مختلف یک واژه مطرح کرده‌اند. به اعتقاد آنها استعاره، نگاشتی است تجربه بنیاد از یک انگاره شناختی آرمانی شده در حوزه ای به یک انگاره شناختی آرمانی شده در حوزه‌ای دیگر.

نظریه دیگری که لیکاف برای مقوله‌بندی مطرح می‌کند، نظریه سرنمون^۵ است. رویکرد وی به چندمعنایی مبتنی بر این نظریه است که هر کلمه یک معنای سرنمون^۱ دارد و هرچند معانی این کلمه

1. image schemas
2. metaphor
3. Idealized Cognitive Models
4. Johnson
5. prototype theory

اندکی با هم متفاوت‌اند، از طریق آن هسته با هم ارتباط متقابل دارند و می‌توان با کلمه‌ای واحد به آنها اشاره کرد. بدین ترتیب معانی متعدد یک کلمه، شبکه‌ای را تشکیل می‌دهند و مقوله‌ای مرکب^۲ می‌سازند. در این مقوله، معانی مختلف از یک معنی مرکزی منشعب می‌شوند و فرض می‌شود که ساختی شعاعی تشکیل می‌دهند. به همین دلیل لیکاف این ساخت را مقوله شعاعی نام‌گذاری می‌کند. به عنوان مثال، مقوله مادر نسبت به تعدادی از زیرمقوله‌هایش ساختار شعاعی دارد. در این مورد یک زیرمقوله مرکزی وجود دارد که با خوشه‌ای از انگاره‌های شناختی همگرا مانند انگاره تولد، انگاره پرورش و جز آن تعریف می‌شود. علاوه‌براین، بسط‌های غیرمرکزی هم وجود دارد که نه مصادیق خاصی از زیرمقوله مرکزی، بلکه گونه‌ها یا فروع آن هستند مانند مادرخوانده، مادر زیستی، مادر رضاعی، مادر نیابتی، و مانند آن. درواقع، این گونه‌ها با قواعد عام از انگاره مرکزی به دست نیامده‌اند، بلکه به صورت قراردادی بسط یافته‌اند و باید یک به یک فراگرفته شوند. اما این بسط‌های معنایی به هیچ روی تصادفی نیستند. انگاره مرکزی، تعیین‌کننده امکانات بسط و ارتباط بین انگاره مرکزی و انگاره‌های بسط‌یافته است. انگیزش معانی بسط‌یافته را انگاره مرکزی به اضافه برخی اصول عام بسط معنایی فراهم می‌کند.

در نظریه سرنمون، انگاره مرکزی یا همان معنای سرنمون، تعیین‌کننده امکانات بسط و ارتباط بین انگاره مرکزی و انگاره‌های بسط‌یافته است. انگیزش^۳ معانی بسط‌یافته را انگاره مرکزی به اضافه برخی اصول عام بسط معنایی به وجود می‌آورد (لیکاف، ۱۹۸۷). در اینجا، انگیزش بدان معناست که بسط‌های معنای سرنمون باید انگیزش داشته باشند. این انگیزش‌ها را می‌توان در چارچوب مطالعه لیکاف منبع چندمعنایی در نظر گرفت. برای این چارچوب می‌توان سه منبع عمده چندمعنایی در نظر گرفت. نخستین منبع، استعاره است که عبارت است از فرایند «نگاشت منطبق یک حوزه (که معمولاً، ولی نه همیشه، حوزه‌ای عینی و ملموس است) به حوزه‌ای دیگر که معمولاً انتزاعی‌تر است (تیلور، ۱۹۹۵: ۱۳۸). هرگاه کلمه‌ای از طریق نگاشت در حوزه‌ای متفاوت با حوزه اولیه‌اش به کار رود و این کاربرد

1. Prototypical meaning
2. complex category
3. motivation

کاملاً تداول پیدا کند، آن کلمه معنی جدیدی می‌یابد. به عنوان نمونه، واژه «پایه» در عبارت «پایه ساختمان» می‌تواند به معنی «مبنای فکری» به کار رود، به طوری که در عبارت «سخن بی پایه» این معنا بکار رفته است. در اینجا لفظی متعلق به حوزه ساختمان، برای بیان مفاهیم متعلق به حوزه دیگری یعنی حوزه نظریه به کار رفته است.

دومین منبع، مجاز است که عبارت است از فرایند شناختی استفاده از یک چیز برای اشاره به چیز دیگری که مرتبط با آن است (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۳۵). به عنوان نمونه، وقتی می‌گوییم «سماور می‌جوشد»، چیزی که واقعاً دارد می‌جوشد نه خود سماور، بلکه آب درون آن است. از آنجا که این کاربرد کاملاً بکار گرفته می‌شود، واژه «سماور» در عمل به معنی «آب درون سماور» هم به کار می‌رود. سومین منبع، تبدیل^۱ طرحواره‌های تصویری است. طرحواره‌های ساختارهای شناختی‌اند که مستقیماً از تجربه جسمانی روزمره استخراج می‌شوند. به عنوان مثال، حرف اضافه «در» را در موقعیت‌های مختلفی به کار می‌بریم، مثلاً می‌گوییم «کتاب در جعبه است و دوستم در کلاس است». اما تصویر معینی از رابطه مظروف با ظرف داریم که با اعمال این تصویر، معنی عباراتی همچون «در رشته ادبیات، در غم جدایی و در مخمصه افتادن» را نیز درک می‌کنیم.

لیکاف (۱۹۸۷: ۴۴) بر اهمیت طرحواره‌های تصویری برای چندمعنایی صحه می‌گذارد و معتقد است برخی روابط بسیار طبیعی میان طرحواره‌های تصویری هست که انگیزه چندمعنایی است. در مقوله شعاعی برخی از معانی بسط‌یافته به معنی مرکزی نزدیک‌ترند و اشتراکات بیشتری با آن دارند، در حالی که برخی دیگر تا معنی‌های دورتری بسط‌یافته‌اند، به طوری که تصور اشتقاق آنها از معنی مرکزی را دشوار می‌نماید. اما در چارچوب مقوله‌بندی، همه معانی بسط‌یافته را می‌توان با نگاه به کلیت مقوله یک کلمه و نه فقط با تمرکز بر پدیده‌های منفرد توضیح داد.

چندمعنایی اصول‌مند^۲ انگاره‌ای است، برای بازنمایی واژگانی که در حوزه معناشناسی واژگانی شناختی شکل گرفته است. این انگاره از سوی تایلر و ایونز (۲۰۰۱) برای چندمعنایی مطرح شده

1. transformation

2. principled polysemy

است. در واقع، چندمعنایی اصول‌مند به دنبال اصول و روشی است که تجزیه و تحلیل شبکه معنایی را عینی و تحقیق‌پذیر سازد. این اصول وضع شده‌اند تا در وهله‌ی اول معانی متمایز را تعیین کنند و بتوانند از این طریق بین معانی وابسته به بافت که به صورت آنلاین شکل می‌گیرند و معانی ذخیره شده در حافظه معنایی تمایز ایجاد کنند. دوم، تعیین معنای سرنمون یا مرکزی متناظر با یک مقوله شعاعی معین. در چارچوب چند معنایی اصول‌مند، تایلر و ایونز (۲۰۰۱) برای تعیین معنی اصلی حروف اضافه، چهار معیار پیشنهاد کرده‌اند که به قرار زیر است:

۱. نخستین معنی تثبیت شده (یا قدمت آن)

۲. برجستگی و شاخصیت در شبکه معنایی (یعنی متداول‌ترین معنی در کاربردهای زبان)

۳. به کار رفتن در واحدهای مرکب

۴. روابط آن با دیگر حروف اضافه مکان

۳. بررسی تاریخی

ریشه‌شناسی^۱، مطالعه تحول تاریخی واژه‌ها است که در حوزه زبان‌شناسی تاریخی-تطبیقی بدان پرداخته می‌شود. یکی از جنبه‌های این شاخه از زبان‌شناسی، مسائلی از این دست را بررسی می‌کنند که هر واژه متعلق به چه خانواده زبانی است، در طول زمان به چه زبان‌هایی وارد شده و در طی این تحولات چه تغییراتی در ساختار و معنای آن ایجاد شده است. اصطلاح لاتین Etymon از زبان یونانی باستان به معنی «معنای حقیقی واژه» اخذ شده و در زبان عربی بدان «فقه اللغه» یا «علم الاسماء» گفته می‌شود.

یکی از مهمترین الگوهای مطالعه در حوزه زبان‌شناسی، توجه به خویشاوندی‌های زبانی، طبقه‌بندی خانواده‌های زبانی و ریشه‌شناسی واژگان در طول تاریخ بوده است. از این رو، در حوزه مطالعات قرآنی نیز، به ویژه در خصوص واژگان و لغات قرآنی توجه به ریشه‌شناسی کلمات در حوزه معناشناسی اهمیت بسزایی دارد. تحقیقات زبان‌شناسی نشان داده است که همانند هر زبانی، زبان عربی نیز چه در

قرآن و چه در دیگر متون حاوی تعداد قابل توجهی از واژگان دخیل از برخی زبان‌های خانواده سامی - حامی مانند سریانی، آرامی، سامی، و بابلی است زیرا که بیش از هزار سال، زبان فرهنگی تمام منطقه بین‌النهرین و سینا، سامی بوده و این زبان فرهنگی، تأثیر بسیار عمیقی بر زبان‌های منطقه از جمله زبان عبری و عربی داشته است (لوگزنبرگ^۱، ۲۰۰۰: ۲۹۹).

برخی از محققین در حوزه علوم قرآنی معتقدند واژه‌های زبان‌های آرامی، حبشی و فارسی در زبان عربی آثار غیرقابل انکاری بر جای گذاشته‌اند. زیرا پیش از اسلام، در طول قرن‌ها، مردمانی با زبان‌های آرامی، حبشی و فارسی همسایگان عرب زبانان بوده و با یکدیگر روابط زیادی داشته‌اند. از این رو، ورود واژه‌هایی از زبان‌های مذکور به زبان عربی دور از انتظار نیست. آرامی‌ها در سرتاسر فلسطین و سوریه و بین‌النهرین پراکنده بودند. یهودیان که در مجاورت اعراب بودند واژه‌های دینی آرامی داشتند که گسترش این واژه‌ها را در سرزمین عربستان تسهیل می‌کرد (دایره المعارف قرآن، ۲۰۰۱: ۱۰۴).

محققین در مورد ریشه کلمه «قرأ» نظرات مختلفی دارند. به علت گستردگی این نظریه‌ها، مفسرانی همچون شیخ طوسی و علامه طباطبایی معنای «خواندن و تلاوت کردن» را برای ریشه «قرأ» در نظر گرفته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۵، زرقانی، ۱۴۰۹: ۷). برخی از زبان‌شناسان معاصر بر این باورند که واژه «قرأ»، ریشه‌ای غیرعربی دارد و در حقیقت از واژگان دخیل در قرآن کریم است.

نخستین بار تئودور نولدکه^۲ (۱۹۱۹) در کتاب «تاریخ قرآن» خود این فرضیه را مطرح کرد که کلمه «قرأ» در صدر سوره علق به معنی «تبلیغ کن» و «وعظ کن» آمده و ریشه در خانواده زبان‌های آرامی دارد (نولدکه، ۱۹۱۹: ۳۱). از دیگر محققین آلمانی که به مطالعه در حوزه زبان‌شناسی و ریشه‌شناسی واژگان قرآنی پرداخته است، آرتور جفری^۳ است. آرتور جفری (۱۹۳۸: ۲۴۵) به نقل از منابع متعدد، شواهدی ارائه می‌دهد که واژه «قرأ» با نگارش «קרא» در سنگ نوشته‌های نبطی و پالمیری، و همچنین آرامی - یهودی و سریانی به کار رفته است. وی با استناد به برخی آیات قرآن بیان می‌کند که واژه «قرأ» همچنین برای اشاره به «کتب مقدس» (سوره یونس: ۹۴ و اسراء: ۹۳) و یا «نامه اعمال آدمیان در

1. Luxenberg
2. Noldeke
3. Jeffery

روز قیامت» (سوره اسراء: ۷۱ و الحاقه: ۱۹) استفاده شده است. وی در کتاب «واژه‌های دخیل در قرآن مجید» به بررسی ریشه لغوی بسیاری از واژگان قرآنی پرداخته و با مطالعه در خانواده زبان‌های آرامی، تعداد کثیری از واژگان قرآنی را غیرعربی و دخیل دانسته است. نولدکه در خصوص واژه «قرأ» معتقد است که ریشه «قرأ»، واژه‌ای قرضی از ناحیه زبان کنعانی - آرامی است. همچنین، وی با اشاره به اختلاف نظر واژه‌شناسان عرب در شناسایی ریشه این واژه و ساخت نحوی آن، در نهایت نتیجه گرفته است که واژه «قرأ»، واژه‌ای دخیل بوده و کاربردی خاص و در ارتباط با کتب آسمانی دارد.

لوگزنبرگ معتقد است که ماده ثلاثی «قرأ» در خانواده زبان‌های آفریقایی - آسیایی، ریشه در ماده ثنائی Kār (قَر) دارد که به معنای «صدا زدن» و «فرا خواندن» است (مشکور، ۱۳۵۷: ۶۸۱-۶۸۲). با بررسی و تحولات ماده ثلاثی «قرأ» در شاخه‌های گوناگون زبان‌های سامی مشخص می‌شود که پس از گسستگی زبان سامی باستان از زبان‌های خویشاوند، این ماده در دو مسیر، نقطه آغاز معناسازی‌های گوناگون بوده است:

الف) صدا زدن؛ (به میهمانی) دعوت کردن؛ پذیرایی کردن / مهمانداری کردن.

آنچه که این مدعا را اثبات می‌کند آن است که معنای «(به میهمانی) دعوت کردن» در همگی شاخه‌های زبان‌های سامی اعم از شمالی حاشیه‌ای، شمالی مرکزی، جنوبی مرکزی و جنوبی حاشیه‌ای وجود دارد. گفتنی است معنای «قَرِی الضَّیْف» در زبان عربی نیز که به معنای «مهمانداری کردن» می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲۰۴)، دقیقاً همین فرآیند معناسازی را طی نموده است.

کیفیت ساخت معنای «(به میهمانی) دعوت کردن» از معنای «صدا زدن» و «فرا خواندن» برای فارسی زبانان نیز پدیده‌ای عجیب نمی‌باشد؛ چراکه در زبان فارسی شاهد آن هستیم که واژه «خواندن»، هم به معنای «فرا خواندن» و «صدا زدن» و هم به معنای «دعوت کردن» و «کسی را به میهمانی خواستن» بکار رفته است (معین، ۱۳۶۲: ۱۴۵۰).

ب) صدا زدن؛ خواندن / مطالعه کردن (نوشته)؛ سرود خواندن.

باید توجه داشت که معنای «خواندن / مطالعه کردن (نوشته)» را امروزه تنها می‌توان در شاخه شمالی مرکزی، مانند زبان‌های: عبری، آرامی، سریانی و مندایی، و همچنین زبان عربی یافت. این زنجیره معناسازی در زبان سریانی به معنای «آواز خواندن» و «سرود خواندن» نیز وجود دارد. چرا که

گویشوران آن به آیین مسیحیت گرویده بودند و از آنجا که در دین مسیحیت، خواندن متون دینی و مقدس به صورت آواز، رسمی دیرپای بوده و تاکنون نیز ادامه دارد، پر واضح است که رخداد همزمان این دو معنا هنگام قرائت متون مقدس به عنوان یکی از مناسک دینی می‌توانست زمینه‌ای مساعد را جهت ساخت یک معنای جدید از معنای دیگر فراهم آورد (جانی پور و ایزدی، ۱۳۹۲).

نکته‌ای که در اینجا لازم است به آن بپردازیم این است که واژه «قرآن» ۸۸ بار با ساخت‌های مختلف، در کتاب قرآن به کار رفته است (جامع التفاسیر ۳). همچنین از این میان در حدود ۵۲ بار به صورت معرفه با «ال» تعریف و ۱۸ بار هم بدون حرف تعریف می‌باشد.^۱ برخی از محققین علوم قرآنی معتقدند که واژه «قرآن» از ریشه واژه «قرأ» می‌باشد و باید آن را یکی از مشتقات واژه مذکور دانست. از این رو، به نظر می‌رسد که واژه «قرآن» را باید یکی از معانی واژه «قرأ» دانست. اما برخی دیگر از محققین بر این باورند که واژه «قرآن» از ریشه‌های دیگر ساخته شده است. این موضوع از آن جهت مهم است که در ترسیم شبکه شعاعی واژه «قرأ» حائز اهمیت است. دیدگاه‌های مختلفی در خصوص نحوه اشتقاق واژه «قرآن» وجود دارد. برخی آن را مصدری بر وزن «فعلان» از ریشه «قرء - یقرأ» دانسته‌اند که به معنی «اتباع و تتبع حروف در حال خواندن» است. از این منظر واژه «قرآن» با واژه «تلاوت» به یک معنی است (رازی، ۱۳۶۵: ۶). در این صورت، قرآن اسمی است برای آنچه که قرائت می‌شود و به تعبیر دیگر، این کلمه مصدری است به معنای اسم مفعول؛ در نتیجه، لفظ «قرآن» به معنی «مقروء» [خوانده شده] است (کاشانی، ۱۳۴۴).

برخی دیگر از مشاهیر علم نحو و لغت عربی نیز بر این عقیده هستند که واژه «قرآن» وصفی مشتق از «القرء» در معنای «جمع» است. از این منظر که قرآن کریم، ثمره کتب آسمانی پیشین بوده و همه علوم را بر اساس آیات «و تفصیل کل شیء» و «تبیانا لکل شیء» یکجا دربردارد. مبنای استدلال آنها در اتخاذ این ریشه، مثال عربی «قرأت الماء فی الحوض = آب را در حوض جمع کردم» می‌باشد (رازی، ۱۴۲۰: ۸۶).

برخی کلمه «قرآن» را با «ال» تعریف نه مهموز و نه مشتق دانسته‌اند؛ بلکه آن را اسم خاصی برای کتاب خدا شمرده‌اند، همانند تورات و انجیل که دو اسم خاص برای کتاب آسمانی پیشین می‌باشند. شافعی چنین نظری را می‌پذیرد و بر این عقیده بوده است که واژه «قرآن» از «قرأت» گرفته نشده است (رازی، ۱۴۲۰).

محققین دیگری مانند ابوالحسن اشعری و پیروانش، واژه «قرآن» را مشتق از «قرن» به معنای ضمیمه کردن دو چیز به یکدیگر دانسته‌اند. آنها برای استدلال خود به عبارت «قَرَنْتُ الشَّيْءَ بِالشَّيْءِ» استناد می‌کنند. از این رو، می‌توان گفت که مجموعه سوره‌ها و آیه‌ها و حرف‌ها را از آن جهت که پیوسته و مقرون به یکدیگرند، «قران» خوانده‌اند (جانی پور و ایزدی، ۱۳۹۲).

با توجه به آنچه که بیان شد، بنظر می‌رسد که هنوز توافق یکسان بر سر ریشه و چگونگی اشتقاق واژه «قرآن» وجود ندارد و نیازمند آن است که تحقیقی جامع در این خصوص صورت گیرد. بنابراین، در این مقاله به دلیل عدم روشنی در اشتقاق واژه «قرآن» از واژه «قرأ» آن را به عنوان یکی از معانی واژه مذکور مدنظر قرار نخواهیم داد.

۴. توسعه‌های معنایی

پنج معیاری که تایلر و ایوانز (۲۰۰۱) در نظر گرفته‌اند، برای تعیین معنای سرنمون حروف اضافه است. با این حال، در پژوهش حاضر واژه‌ای که مورد بررسی قرار خواهد گرفت «فعل» است. بنابراین، از همه پنج معیار مطرح شده نمی‌توان استفاده کرد و تنها از سه معیار نخستین معنی تثبیت شده (یا قدمت آن)، برجستگی و شاخصیت در شبکه معنایی و پیش‌بینی توسعه‌های معنایی استفاده خواهد شد.

۵. شبکه شعاعی واژه «قرأ»

واژه‌ای که در این مقاله به تحلیل شبکه شعاعی آن می‌پردازیم، واژه «قرأ» است. برای تعیین معنای آن از سه منبع «فرهنگ ابجدی الفبایی عربی فارسی ترجمه کامل المنجد الایجدی»، «کتاب قاموس قرآن» و «ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن» استفاده شده است. بر پایه منابع مذکور، برای واژه «قرأ» می‌توان مشتقات زیر را در نظر گرفت:

طوری که پیش‌تر اشاره شد، پنج ملاکی که تایلر و ایوانز برای تعیین معنای سرنمون در نظر گرفته‌اند، برای تعیین معنای سرنمون حروف اضافه است. در این قسمت، واژه‌ای که با آن سروکار داریم «فعل» می‌باشد. بنابراین، از میان پنج معیار، همه آنها در مورد واژه فعلی کاربرد ندارد. از این‌رو، تنها سه معیار، نخستین معنی تثبیت‌شده (یا قدمت آن)، برجستگی و شاخصیت در شبکه معنایی، و پیش‌بینی توسعه-های معنایی را مدنظر قرار خواهیم داد.

با توجه به معانی که در سه منبع مورد بررسی برای واژه «قرأ» استخراج شد، این‌گونه به نظر می‌رسد که واژه مذکور باید دارای معنای سرنمون فعلی باشد. زیرا، براساس مدخل‌هایی که برای آن در سه منبع مذکور در نظر گرفته شده است، واژه «قرأ» علی‌رغم داشتن معادل‌های صفتی، در طبقه فعل‌ها قرار دارد. از این‌رو، معانی صفتی آن را نمی‌توان برای معنای سرنمون مدنظر قرار داد. لانگاکر^۱ (۲۰۰۸) در توصیف معانی واژگان (همان واحدهای نمادین)، به طبقه زماندار (افعال) اشاره می‌کند. طبقه فعل‌ها، بیان‌کننده یک رابطه هستند و معمولاً این روابط زماندار می‌باشند. به همین دلیل افعال غالباً اتفاقی پویا را نشان می‌دهند که انجام آن زمانبر است و به همین دلیل زمان دستوری بخش مهمی از تصریف فعل است. بر پایه آنچه که بیان شد، از ۱۲ معنی ارائه شده برای واژه «قرأ»، ۷ معنی فعلی را می‌توان کاندید معنای سرنمون در نظر گرفت. از میان معانی فعلی واژه «قرأ»، براساس منابع مورد نظر اولین معانی که برای واژه مذکور ارائه شده است، بنظر می‌رسد که سه معنی از بقیه معانی تثبیت‌شده‌تر باشد. بر اساس معیار اول تایلر و ایوانز (۲۰۰۱) مبنی بر نخستین معنی تثبیت شده، باید معانی خواندن = م، متصل کردن = م۸ و مطالعه کردن = م۹ را به عنوان معانی احتمالی سرنمون در نظر گرفت. در ادامه دومین معیار مطرح‌شده توسط تایلر و ایوانز (۲۰۰۳) مبنی بر برجستگی و شاخصیت در شبکه معنایی را برای سه معنای کاندید سرنمون مدنظر قرار می‌دهیم. به طوری که در بین معانی فهرست‌شده برای واژه «قرأ» مشاهده می‌کنیم، می‌توان سه معنای م۲ = فصیح، م۳ = عابد/ زاهد/ پرهیزگار و م۱۰ = فهمیدن را قابل بسط و استنباط از م۹ = مطالعه کردن قلمداد کرد:

۱- تَقْرَؤًا: عابد و زاهد شد. (شاهدی برای م۳)

- ۲- استقرأ جوانب الموضوع کُلُّها: همه جنبه های موضوع فهمید. (شاهدی برای م ۱۰)
- ۳- كَانَ مِنْ أَقْرَأِ الطُّلَّابِ = از فصیحترین دانشجویان بود. (شاهدی برای م ۲)
- از طرف دیگر، می توان معنای م ۶ = جمع کردن/شدن را قابل بسط از م ۸ = متصل کردن دانست. همچنین، بسط معنای م ۱۱ = دستان شدن از م ۶ نیز دور از ذهن نیست. به عنوان مثال، در جملات زیر می توان معنای مورد نظر را از واژه «قرأ» در مفهوم م ۶ مشاهده کرد:
- ۴- قَرَأَ و قُرَأْنَا الشَّيْءَ: چیزهای خواندنی را جمع کرد. (شاهدی برای م ۶)
- ۵- قَرَأَتِ الْمَرْأَةُ: آن زن اثر دستان را در خود دید. (شاهدی برای م ۱۱)
- در مقایسه با دو معنای م ۸ = متصل کردن و م ۹ = مطالعه کردن، م ۱ = خواندن حضور پررنگتری در بین معنای واژه «قرأ» دارد. به طوری که چهار معنای باقی مانده را (م ۴، م ۵، م ۷ و م ۱۲) می توان قابل بسط و استنباط از م ۱ دانست:
- ۶- هُوَ رَجُلٌ قَرَأٌ: آن مرد خوشخوان است. (شاهدی برای م ۴)
- ۷- قِرَاءَةٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ: سلام و درود بر او فرستاد. (شاهدی برای م ۵)
- ۸- أَقْرَأُ مِنَ السَّفَرِ: از سفر برگشت. (شاهدی برای م ۷)
- ۹- دَائِمًا مَا أَكُونُ سَعِيدًا عِنْدَمَا أَقَابِلُ أَحَدَ الْقُرَاءِ: همیشه از دیدن خواننده ها خوشحال می شوم. (شاهدی برای م ۱۲)
- همان گونه که دیدیم، بر اساس معیار دوم تایلر و ایونز (۲۰۰۱) مبنی بر برجستگی و شاخصیت در شبکه معنایی، م ۱ نسبت به معنای دیگر، یعنی م ۸ و م ۹ از برجستگی و شاخصیت بیشتری برخوردار است و می توان آن را کاندید اصلی برای معنای سرنمون در نظر گرفت.
- معیار سومی که برای تعیین معنای سرنمون واژه «قرأ» ارائه شد، پیش بینی توسعه های معنایی است. حال باید دید معنای م ۱ = خواندن در این معیار نیز نسبت به دو معنی دیگر ارجحیت دارد یا نه. در صورت تأیید، می توان معنای م ۱ را معنای سرنمون و اصلی برای واژه «قرأ» در نظر گرفت و معنای م ۸ = متصل کردن و م ۹ = مطالعه کردن را همانند دیگر معنای به عنوان معنی شعاعی قلمداد کرد. در این راستا، به نظر می رسد که واژه «قرأ» در دو حوزه معنایی متفاوت (خواندن در حوزه آواز و خواندن در

حوزه مطالعه) در زبان نمود یافته است و معانی دیگر بر اساس نگاشت برخی از ویژگی‌های این دو حوزه معنایی در زبان بسط استعاری می‌یابند^۱. تجربه‌ای که از «آواز خواندن» در ذهن ما نقش بسته است، موجب ایجاد طرحواره‌ای می‌شود که بر اساس آن «خواندن» بسط استعاری یافته است و در معانی انتزاعی زیرشمول این معنی بسط می‌یابد. همان‌گونه که می‌دانیم «خواندن» نیازمند یک یا چند فرد است تا عمل خواندن رخ دهد. از این رو، یکی از اجزاء طرحواره خواندن وجود شخص یا همان خواننده (خوانندگان) است. بنابراین، بسط معنای م_{۱۲}=خواننده/قاری را می‌توان قابل استنباط از معنای م_۱ دانست. همچنین، از آنجایی که در «آواز خواندن» صدای بلند و زیبا مورد نظر است، معنی م_۴=خوشخوان که ویژگی یکی از ارکان طرحواره خواندن است، به صورت استعاری قابل استنباط از معنای م_۱ است. علاوه بر این، در طرحواره «خواندن» با فرایند انتقال صوت از خواننده به شنونده روبرو هستیم، از این جهت درک معنای م_۵=فرستادن بر اساس طرحواره مذکور صورت می‌پذیرد. از سوی دیگر، چون «خواندن» در حوزه معنایی «آواز خواندن» به لحاظ سابقه تاریخی بشر پیش‌تر از خواندن در حوزه معنایی «مطالعه» پدیدار شده است، بنظر باید حوزه معنایی خواندن (مطالعه) را حاصل تغییر طرحواره خواندن در حوزه معنایی «آواز خواندن» دانست. بنابراین، اگر طرحواره «خواندن آواز» یعنی م_۱ را دارای سه مؤلفه بدانیم که شامل فرستنده (خواننده)، محتوا (صوت) و گیرنده (شنونده) است، طرحواره مذکور به صورت شکل زیر خواهد بود. در این طرحواره، از خواننده به شنونده محتوایی به صورت صدا منتقل می‌شود:

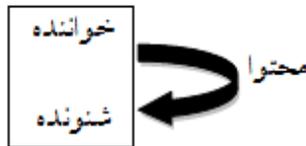
محتوا



شکل (۱): طرحواره خواندن (آواز خواندن)

۱. لازم به ذکر است که از واژه «قرأ=خواندن» گونه دیگری از آواز خواندن نیز قابل برداشت است، درست همانند زمانی که یک قاری با صوت قرآن را تلاوت می‌کند. بنابراین هرگاه مراد از «خواندن» این برداشت باشد، فعل «قرائت کردن یا تلاوت کردن» معادل هم قلمداد می‌شوند.

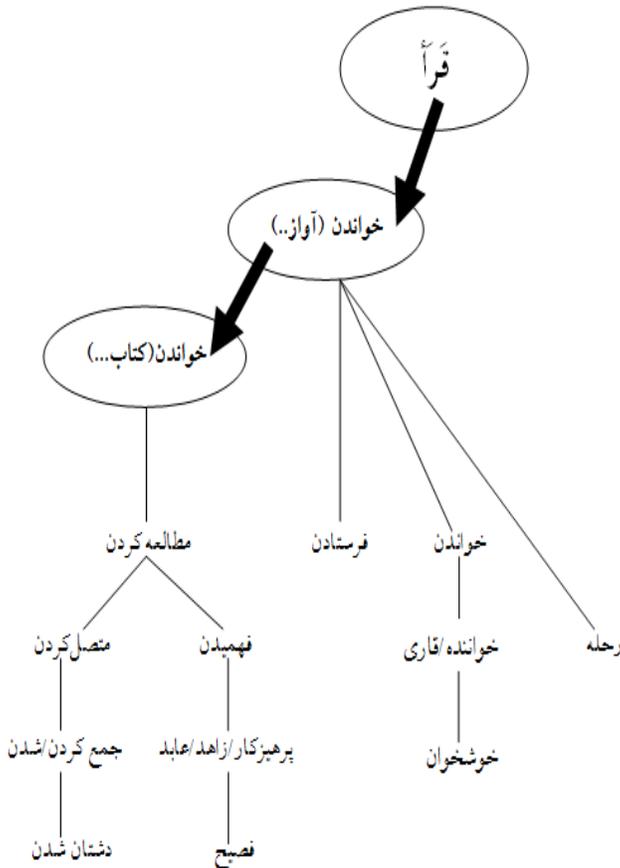
حال اگر از طرحواره فوق، یک مؤلفه یعنی مؤلفه گیرنده (شنونده) را جابجا کنیم، و آن را با مؤلفه فرستنده (خواننده) ادغام نمایم، طرحواره جدیدی حاصل خواهد شد که می‌توان آن را طرحواره خواندن (مطالعه) یا م ۹ قلمداد کرد:



شکل (۲): طرحواره خواندن (مطالعه کردن)

با در نظر گرفتن دو طرحواره فوق، می‌توان استدلال کرد که معنای م ۹ که خود یک حوزه معنایی را دربرمی‌گیرد، از م ۱ قابل استنباط و استخراج است. با در نظر گرفتن آنچه که بیان شد، می‌توان گفت که در معیار سوم برای تعیین معنای سرنمون، م ۱ با پیش‌بینی و توسعه معنایی در میان معانی دیگر واژه «قرأ»، بهترین گزینه برای معنای سرنمون واژه مذکور است.

پیرامون بسط معنایی م ۹=مطالعه کردن باید خاطر نشان کرد که «مطالعه کردن» گونه‌ای از خواندن می‌باشد که هدف اصلی از آن آموختن علم است. این کسب علم از طریق درک و فهم دانش در زمینه‌های گوناگون صورت می‌پذیرد. از آنجایی که «مطالعه کردن» صورت عینی تری دارد، برای بیان مفاهیم انتزاعی تر مرتبط با خواندن بسط استعاری یافته است. از این رو است که می‌توان استدلال کرد که م ۱۰=فهمیدن از طریق بسط استعاری م ۹ قابل استنباط است. به همین ترتیب، می‌توان گسترش و انشعاب معنایی م ۲=فصحیح را از م ۳=عابد/زاهد/پرهیزگار پذیرفت. از سوی دیگر، در «مطالعه کردن» چون از طریق کنارهم گذاشتن و اتصال واژه‌ها در متن صورت می‌پذیرد، استخراج معنایی م ۸ از م ۹ را می‌توان حاصل نگاشتی بین دو معنا قلمداد کرد. به طور خلاصه، می‌توان گفت که «خواندن» در دو حوزه معنایی متفاوت «آواز خواندن و مطالعه کردن» در زبان نمود می‌یابد. طرحواره تصویری که از تجربه «آواز خواندن» در ذهن داریم موجب شکل‌گیری معانی زیرشمول و بسط آنها از طریق نگاشت استعاری این معنی می‌گردد. علاوه براین، معانی زیرشمول م ۹، براساس مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی با استفاده از مفاهیم عینی تر و تجربی تر - که از کارکردهای مهم استعاری مفهومی است - بسط استعاری یافته‌اند. بر پایه آنچه که گفته شده می‌توان برای واژه «قرأ» شبکه شعاعی زیر را در نظر گرفت:



نمودار (۱): شبکه شعاعی واژه «قرأ»

در شبکه شعاعی فوق، واژه «قرأ» شامل دو حوزه معنایی است که حوزه معنایی «آواز خواندن» و حوزه معنایی «مطالعه کردن» را دربرمی‌گیرد. باین حال، معنای زیرشمول م ۱ که در همان حوزه قرار دارند به صورت مستقیم از م ۱ بسط استعاری یافته‌اند. همچنین، معنای زیر شمول حوزه معنایی «مطالعه کردن» که از حوزه معنایی «آواز خواندن» بسط یافته است، به صورت غیرمستقیم از م ۱ منشعب شده‌اند. بر اساس مطالبی که از نظر گذشت، با بهره‌گیری از اصول مطرح‌شده توسط تایلر و ایوانز (۲۰۰۱)، معنای سرنمون و معنای شعاعی واژه «قرأ» تعیین و در شبکه شعاعی (۱) قرار گرفتند. در مرحله دوم این پژوهش، براساس بررسی‌های صورت گرفته، مشخص شد که واژه «قرأ» با مشتقاتش (به استثنای

«قرآن» ۱۸ بار در قرآن به کار رفته است که این تعداد تکرار در ۱۷ آیه از ۱۲ سوره قرآن رخ داده است. جدول (۱)، مشتقات واژه «قرأ» در سوره‌ها و آیات قرآنی را نشان می‌دهد:

جدول (۱): واژه «قرأ» در سوره‌ها و آیات قرآن

سوره	آیه	واژه
البقره	۲۸۸	قُرُوءٍ
الاعراف	۲۰۴	قُرِئَ
یونس	۹۴	يَقْرُونَ
النحل	۹۸	قَرَأَتَ
الاسراء	۱۴	اَقْرَأَ
الاسراء	۴۵	قَرَأَتَ
الاسراء	۷۱	يَقْرُونَ
الاسراء	۹۳	نَقَرُوهُ
الاسراء	۱۰۶	لِتَقْرَأَهُ
الشعرا	۱۹۹	فَقْرَأَهُ
الحائثه	۱۹	اَقْرُوا
المزمل	۲۰	فَأَقْرُوا (تکرار دو بار)
القیامه	۱۸	قَرَأَنَاهُ
الانشقاق	۲۱	قُرِئَ
العلق	۱	اَقْرَأَ
العلق	۳	اَقْرَأَ
الاعلی	۶	سَنُقْرُكَ

پس از مشخص شدن مشتقات واژه «قرأ» در سوره‌ها و آیات قرآنی، با استفاده از معنای سرنمون و معنای شعاعی واژه «قرأ»، معادل‌های انتخاب‌شده برای واژه مذکور در ترجمه‌های «فولادوند و الهی-قمشه‌ای» مشخص گردید. بررسی میزان بسامد استفاده از معنای سرنمون و معنای شعاعی واژه «قرأ» در ترجمه فولادوند و ترجمه الهی‌قمشه‌ای نشان می‌دهد که در مقایسه با معنای شعاعی واژه مورد نظر، بیشتر از معنای سرنمون استفاده شده است. در واقع، در هر دو ترجمه از ۱۸ بار تکرار واژه «قرأ» در آیات قرآنی، ۱۷ بار از معنای سرنمون استفاده شده است. این در حالی است که در هر دو ترجمه از ۱۸ بار تکرار واژه «قرأ» در آیات قرآنی، تنها یک بار از یکی از معنای شعاعی استفاده شده است. تعداد بسامد معنای شعاعی و معنای سرنمون واژه «قرأ» در جدول (۲) قابل مشاهده است:

جدول (۲): بسامد کاربرد معنای سرنمون و معنای شعاعی واژه «قرأ» در ترجمه فولادوند و

الهی‌قمشه‌ای

واژه «قرأ»	ترجمه فولادوند	ترجمه الهی‌قمشه‌ای
تعداد بسامد کاربرد معنای سرنمون	۱۷	۱۷
تعداد بسامد کاربرد معنای شعاعی	۱	۱
بسامدکل	۱۸	۱۸

نتیجه

در چندمعنایی ناشی از بسط انگاره‌های شناختی آرمانی شده (ICM) برای تشکیل مقولات شعاعی، انگیزش معانی بسط‌یافته را انگاره مرکزی و برخی اصول عام بسط معنایی فراهم می‌کنند. بدین معنی که بسط معانی شعاعی نیاز به انگیزش معنای سرنمون دارد که از طریق استعاره، مجاز و تبدیل طرحواره صورت می‌گیرد. در این مقاله مشخص شد که در واژه «قرأ»، ابزارهای بسط استعاری و طرحواره منجر به اشتقاق معانی شعاعی از معنای سرنمون شده است. با این وجود، نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که در بسط معانی شعاعی از معنای سرنمون، بسط استعاری بیشترین نقش را در گسترش معنای سرنمون ایفا کرده است. نکته‌ای که نباید از نظر دور بماند این است که معانی شعاعی و سرنمون یک واژه در روابط هم‌نشینی با سایر واژه‌های هم‌بافت (سیاق) خود تظاهر پیدا می‌کنند. در واقع، کاربرد یک واژه در بافت‌های مختلف به بروز معانی مختلف آن واژه منجر می‌شود. بنابراین، انتظار می‌رود با کاربرد یک واژه چندمعنا در بافت‌های مختلف، تظاهر معانی متفاوت آن واژه را در پی داشته باشد. بر پایه جدول (۱)، از آنجایی که واژه «قرأ» در ۱۲ سوره به کار رفته است و بافت‌هایی که واژه مذکور در آنها به کار رفته است یکسان و برابر نیست، در نتیجه انتظار می‌رود تظاهر معانی واژه مذکور نیز یکسان نباشد. اما همان‌گونه که در جدول (۲)، مشاهده می‌شود، تنوع معادل‌یابی برای واژه «قرأ» در ترجمه‌های فولادوند و الهی‌قمشه‌ای بسیار محدود است. دلیل این موضوع را شاید نتوان ناشی از عدم توجه مترجم‌ها به بافت و عدم آشنایی با روابط معنایی دانست، چرا که هر دو مترجم از آگاه‌ترین افراد به ترجمه قرآن هستند. اما، باید به این نکته اشاره کرد که دقت و توجه بیشتر مترجم‌ها به امکانات واژه‌سازی زبان فارسی برای واژه‌های چندمعنا، می‌تواند در معادل‌یابی‌ها مناسب واژه‌هایی نظیر «قرأ» راه‌گشا باشد.

منابع

۱. ابوالفتح رازی، حسین، (۱۳۶۵). روح‌الجنان و روح الجنان، مشهد: بیت‌النور.
۲. بستانی، فوادافرام. (۱۳۷۵). فرهنگ ابجدی الفبایی عربی فارسی. ترجمه کامل المنجد الایجدی. مترجم: مهیار، رضا. ناشر: اسلامی. چاپ اول.
۳. جانی پور، محمد و ایزدی، مهدی (۱۳۹۲). جستاری در تبارشناسی ماده «قرأ» در ساخت واژه «قرآن». دوره ۲، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۲۱-۴۰.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن. مترجم: خسروی حسینی، غلامرضا. ناشر: مرتضوی. تعداد جلد: ۴.
۵. زرقانی، عبدالعظیم (۱۴۰۹ق). مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه.
۷. فخر رازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق). مفاتیح‌الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق). کتاب‌العین، قم: انتشارات هجرت.
۹. قرشی بنابی، علی‌اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن. ناشر: دار‌الکتب‌الاسلامیه، تعداد جلد: ۷.
۱۰. کاشانی، فتح‌الله، (۱۳۴۴). منهج الصادقین، تهران: راه‌حق.
۱۱. مشکور، محمدجواد (۱۳۵۷). فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۲. معین، محمد، (۱۳۶۲). فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
13. Encyclopaedia of the Quran, (2001), Jane Dammen McAuliffe, Georgetown University, Washington DC: Brill.
14. Johnson, M (1987). The body in the mind: the bodily basis of meaning, imagination and reason, Chicago, Chicago University Press.
15. Lakoff, G, and M. Johnson (1980). Metaphors we live by, Chicago, Chicago University Press.
16. Lakoff, G. (1987). Women, fire and dangerous things: what categories reveal about the mind, Chicago, Chicago University Press.
17. Langacker, R. W. (2008). Cognitive Grammar: A Basic Introduction. Oxford: Oxford University Press.
18. Lee, David. (2001). Cognitive Linguistics: An introduction. New York: Oxford University Press.

19. Miller, G. A, and C. Fellbaum (1991). Semantic networks of English, *Cognition*, 41:197-229.
20. Noldeke. Th. (1919), *Geschichte des Qorans*, ed. F. Schwally, London: Leipzig.
21. Taylor, J. (1995). *Linguistic categorization*, 2nd edn, Oxford, Oxford University Press.
22. Tyler, A, and V. Evans (2001). Reconsidering prepositional polysemy networks: the case of over, *Language*, 77, 4:724–65.
23. Tyler, A, and V. Evans (2003). *The semantics of English prepositions: spatial scenes, embodied meaning and cognition*, Cambridge, Cambridge University Press.
24. Vanhove, M. (2008). *Towards a typology of semantic associations*, Berlin: Mouton de Gruyter.

**A Cognitive Approach to the Semantic Analysis
of the Qur'anic Word "Qara'a" and the Frequency
of Using Its Semantic Equivalents in Fouladvand
and Elahi Ghomshei's Translations¹**

Fatemeh Nosrati Momovandi²

Hayat Ameri³

Reza Moradsahraei⁴

Abbas Ashrafi⁵

Abstract

Polysemy has had a special place among translators and interpreters from the far past. Analyzing semantic relations, including polysemy, is also important among linguists. Understanding the Qur'an requires understanding its various components. If the semantic relations of Qur'anic concepts are ignored, the understanding of the Qur'an will be incomplete because of being linear and partial. But understanding the semantic relations of the Qur'an based on radial networks and Qur'anic phenomena and concepts provides readers of the Qur'an with a holistic and process-like understanding. The present study aimed to study the radial network of the word "Qara'a" in all surahs taking a social cognitive approach. As a result, the usage of the radial meanings and the prototypical meaning of the aforementioned word were examined in two translations of the Qur'an by Fooladvand and Elahi Ghomshei. To this end, first, different meanings of Qara'a in three important dictionaries namely *Farhang Abjadi Alefbaee Arabi Farsi*, *the Full Translation of Almonjad Alabjadi*, *Ghamous-e Qur'an*, and *Tarjomeh Va Tahghigh-e Mofradat Alfaz-e Qur'an Ba Tafsiroh Loghavi Va Adabi Qur'an*, were obtained. In the next step to determine

1. Date Received: December 24, 2020; Date Accepted: March 5, 2021

2. PhD Student of Linguistics, Islamic Azad University, Science and Research Branch; Email: mo.hosseinpoor@gmail.com

3. Corresponding Author: Associate Professor of Linguistics, Tarbiat Modarres University; Email: h.ameri@modares.ac.ir

4. Associate Professor of Linguistics, Allameh Tabataba'i University; Email: hoseinpoor.m@seo.ir

5. Associate Professor of Quranic and Hadith Sciences, Allameh Tabataba'i University; Email: abbas.ashrafi@yahoo.com

the radial meanings and the prototypical meaning of the word under study, Tyler and Evans (2003)'s criteria including confirmation of meaning, predominance in meaning network, being used in combined constructions, and grammatical prediction were used. In the final stage, how radial meanings are derived from the prototypical meaning was explained. The analysis showed that devices such as metaphorical expansion and image schema play the main role in expanding the prototypical meaning of the word "Qara'a". Meanwhile, metaphorical expansion plays the main role in expanding the prototypical meaning. Additionally, it was found that variation in finding equivalents for the word "Qara'a" based on the radial meanings and the prototypical meaning is very low and restricted.

Keywords: cognitive semantics, radial network, prototypical meaning, the language of the Qur'an, polysemy